

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۱-۱۰۲

نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در آثار سعدی

دکتر محسن ذوالفقاری* - زهرا یدالله پنبه‌زاری**

چکیده:

قرن هفتم هجری، دورانی که وحشت مغول همه چیز را از ریشه و بن می‌سوزاند، مولانا در بلخ، امیرخسرو دهلوی در هند و سعدی در شیراز پای به عرصه ادب می‌گذارند.

زبان هر سه آنها پارسی است و منبع الهامشان کلام آسمانی قرآن است. بی‌شک، سعدی یکی از پایه‌های بنای استوار ادب پارسی است که جلوه‌های نظم و نثر او زیور پیکره شکوهمند فرهنگ کنونی است. «گلستان» و «بوستان» سعدی، سرشار از پندهای اخلاقی و آداب زندگی و حکمت عملی است. غزلیات شاعر نیز که سرشار از سروده‌های ستایشگرانه، عاشقانه و حکیمانه است، با مباحث اخلاقی گره می‌خورد.

هنر نویسندگی سعدی در کنار هم‌مین مضامین بلند اخلاقی و اندیشه‌های والای عرفانی و نکته‌های لطیف حکمت‌آموز مزید بر زیبایی آثار اوست. لزوم شناخت

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک m-zolfaghary@araku.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک www.panbehzari@yahoo.com

جهان‌بینی اخلاقی سعدی از سویی و تبیین کم و کیف رویکردها در «گلستان» و «بوستان» و غزلیات از سوی دیگر، که در تحقیقات گذشته کمتر بدان توجه شده است، از اهداف نگارش این مقاله است. مقاله حاضر سعی دارد تا بعد از ذکر مقدماتی دربارهٔ اخلاق و رویکردهای روانشناختی آن، فلسفهٔ اخلاق و علوم ذی ربط با آن، معناشناسی اخلاق و... به تحلیل جایگاه اخلاق و تربیت در شعر سعدی، همچنین جامعه آرمانی و جهان‌بینی سعدی از حیث اخلاقی بپردازد. ضرورت تبیین مسائل اخلاقی و تربیتی از نگاه سعدی، جایگاه کمی عناصر اخلاقی و تربیتی در «بوستان»، «گلستان» و «غزلیات» سعدی و... در بخش‌های دیگر مقاله آمده است.

واژه‌های کلیدی:

نقد، اندیشه‌های تعلیمی، اخلاقیات، آثار سعدی.

مقدمه:

منظومه‌های ادبیات فارسی، گنجینه‌ای از مباحث عرفانی، فلسفی، عشقی، مواعظ و حکم، مطالب اخلاقی و اجتماعی هستند. این سبک محتوایی در اوایل قرن ششم به وسیلهٔ سنایی غزنوی با ساختن منظومه «حدیقه‌الحقیقه»، که منظومه‌ای است عرفانی، همراه با مواعظ و حکم در ادب فارسی رواج پیدا کرد و البته در قرن‌های بعد گروهی به پیروی از او ادامه دادند.

اما ترتیب منظومه‌هایی که منحصراً موقوف بر تربیت و اندرزهای اخلاقی به قصد اصلاح و ارشاد طبقات مختلف اجتماع باشد، در حقیقت از سعدی آغاز شده است؛ چراکه او بزرگ‌ترین شاعری است که از عهدهٔ چنین کار مهمی برآمده است؛ تا آنجا که باید گفت که وی بزرگ‌ترین شاعر اخلاقی و تربیتی است که از طبع و قنّاد و اطلاعات وسیع خود به نوعی بارز در این راه استفاده کرده است. در این مقاله در صدد پاسخ

بدین سؤال هستیم که جایگاه، ضرورت و نگاه سعدی از حیث کمی و کیفی در رویکردهای اخلاقی و تربیتی چگونه است. به همین دلیل، مقام ادبی و پایگاه شیخ اجل سعدی را در هنر نویسندگی و شاعری از منظر روانشناسی اخلاق و تربیت با توجه به آثارش مورد بحث قرار داده‌ایم. پیشینه تحقیقات در زمینه سعدی پژوهی نشان می‌دهد که به مباحثی چون ضرورت تبیین رویکردهای اخلاقی و تربیتی، گزاره‌های اخلاقی، فلسفه اخلاق، جایگاه کمی مباحث اخلاقی در طول آثار سعدی، جامعه آرمانی سعدی و از این نوع کمتر توجه شده است. از سویی این فرض در خصوص اخلاقیات و تعلیمات اخلاقی شاعر مطرح است که آیا سعدی به سطح و شعارهای سطحی بسنده کرده است و یا با نگاهی حکیمانه و فلسفی به طرح مسائل اخلاقی و تربیتی پرداخته است. ساختار مقاله و نتایج حاصل در سیزده رویکرد اصلی و در مجموع در نوزده محور خلاصه شده است.

۱- تعاریف و کلیات

۱-۱) اخلاق را گاه به معنی شیوه‌های رفتاری یک فرد، گروه یا جامعه که ناشی از نظام ارزشی باشد به کار می‌بریم و گاه آن را مرادف با خوش رفتاری می‌دانیم (رضوی بهابادی و حسن پور، ۱۳۷۴: ذیل واژه اخلاق).

گزاره اخلاقی، گزاره‌ای است که موضوع این گزاره یا انسان یا حالات نفسانی انسان یا افعال ظاهری انسان باشد و محمول این گزاره یکی از این مفاهیم است: مفهوم خوب، بد؛ مفهوم درست، نادرست؛ مفهوم باید و نباید اخلاقی؛ مفهوم وظیفه یا تکلیف؛ مفهوم مسئولیت؛ مفهوم فضیلت و رذیلت.

بنابراین اگر گزاره‌ای داشته باشیم که موضوعش انسان یا حالات نفسانی انسان یا افعال ظاهری انسان باشد و محمولش یکی از آن مفاهیم باشد، ما با یک گزاره اخلاقی سر و کار داریم؛ مثلاً وقتی که می‌گوییم راستگویی وظیفه است، این یک گزاره اخلاقی است؛ زیرا

یکی از افعال ظاهری انسان موضوع آن است و البته وظیفه نیز محمول آن است.^۱

(۲-۱) فلسفه اخلاق یک شاخه از فلسفه است؛ بنابراین باید دقیقاً تابع روش‌های فلسفی باشد. آنچه در فلسفه اخلاق گفته می‌شود، جنبه عقلی دارد و فلسفه اخلاق یک علم تجربی نیست بلکه یک علم کاملاً عقلی است. علوم فلسفه اخلاق، شامل این موارد است:

(۲-۱-۱) اخلاق توصیفی (Descriptive ethics)؛ اخلاقی است که فقط و فقط بیان می‌کند که تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، ادیان مختلف و مسالک و مکتب‌های مختلف فلسفی اخلاقشان چیست؟ مثلاً اخلاق بودایی، اخلاق اسلامی، اخلاق ژاپنی. در این گونه موارد ما نظام اخلاقی‌ای را که یک تمدن یا یک فرهنگ یا یک دین یا مذهب، یا یک قوم یا ملت، یا جامعه دارند، توصیف می‌کنیم.^۲

این اخلاق صبغه تجربی - تاریخی دارد؛ یعنی اگر موجودی در باب تمدن، فرهنگ، دین، مذهب، قوم یا ملت سخن بگوید جنبه تجربی می‌یابد و اگر در باب تمدن، فرهنگ، دین یا مذهب یا قوم و ملتی که در گذشته زندگی می‌کرده‌اند، سخن بگوید جنبه تاریخی پیدا می‌کند.

(۲-۲-۱) اخلاق دستوری یا اخلاق هنجاری (normative Ethics) یا (Ethics prescriptive): این علم اصلاً نمی‌گوید که نظام‌های اخلاقی تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب یا ملل، اقوام و جامعه‌های مختلف، چیست. چه چیزهایی را خوب می‌دانند و چه چیزهایی را بد. چه چیزهایی را درست می‌دانند و چه چیزهایی را نادرست. چه را وظیفه و تکلیف و مسؤولیت می‌دانند و امثال آن؛ کاری به این قبیل مسائل ندارد.^۳

این علم، خود یک نظام اخلاقی را ارائه می‌کند؛ یعنی خود می‌آید و می‌گوید که خوبی‌ها، اینها هستند و بدی‌ها اینها. فضیلت‌ها اینها هستند و رذیلت‌ها اینها. در واقع مصداق‌های مختلف مفاهیم اخلاقی را ذکر می‌کند و البته نام دیگر این علم، اخلاق توصیه‌ای است.

(۲-۳-۱) اخلاق تحلیلی (Analytic ethics) یا فرا اخلاق (Meta-ethics): این

قسم از علم اخلاق خود دارای سه قسمت است؛ اما قبل از آن که در این مورد توضیح داده شود، لازم است گفته شود که فلسفه اخلاق گاهی شامل هر سه علمی که ذکر شد، می‌شود؛ یعنی هم شامل اخلاق توصیفی، هم شامل اخلاق دستوری و هم شامل اخلاق تحلیلی یا فرا اخلاق. اما گاهی فلسفه اخلاق را به اولی اطلاق نمی‌کنند و فقط به دومی و سومی اطلاق می‌کنند و گاهی هم فلسفه اخلاق را فقط به اخلاق تحلیلی یا فرا اخلاق اطلاق می‌کنند.^۴

اینجاست که می‌بینیم عنوان فلسفه اخلاق یک معنی بسیار عام دارد.

۱-۳-۲) معناشناسی اخلاق (Moral semantics): ما معمولاً می‌دانیم الفاظ و مفاهیم اخلاقی معنایشان چیست. بنابراین فقط به دنبال مصادیق آنها می‌گردیم؛ یعنی می‌دانیم که خوب چیست، بد چیست، درست چیست، نادرست چیست و فضیلت و رذیلت معنایشان چیست. اما فقط نمی‌دانیم که چه چیزهایی مصادق اینها هستند؛ مثلاً می‌پرسیم: دروغگویی خوب است یا بد؟ و پاسخ می‌شنویم که بد است. حال اگر کسی آمد و گفت که از کجا معلوم که آنچه ما می‌دانیم و جواب دادیم درست است یا نه؟ در واقع اگر کسی گفت نه، معلوم نیست ما معنای این الفاظ را هم بدانیم. بنابراین در این زمان است که باید تحلیل معنایی الفاظ اخلاقی را داشته باشیم. در این صورت وارد معناشناسی اخلاق شده‌ایم.

در این معناشناسی اخلاقی، مسأله مهم مخصوصاً این است که آیا الفاظی که در غیر اخلاق بکار می‌بریم وقتی در اخلاق استفاده می‌شوند، همان معنا یا مفهوم را دارند یا نه. و این یکی از مباحث مهم معناشناسی اخلاقی است.

۲-۳-۱-۲) معرفت‌شناسی اخلاق (Moral epistemology): در معرفت‌شناسی اخلاق، بحث بر سر این است که اولاً وقتی ما یک حکم اخلاقی صادر می‌کنیم چگونه می‌توانیم برای آن حکم اخلاقی، دلیل بیاوریم. دلیل آوری یا به تعبیری توجیه در اخلاق چگونه است؟ توجیه به معنای معرفت‌شناسی (Justification)؛ یعنی ما چگونه در

اخلاق می‌توانیم احکامی را که صادر می‌کنیم توجیه کنیم؟^۶ یعنی اگر شخص (الف) گفت که فرضاً ادای امانت و وظیفه هر انسانی است و شخص (ب) گفت به چه دلیل؟ شخص (الف) باید بتواند دلیل اقامه کند و این بحث توجیه اخلاق است و به معرفت‌شناس اخلاق مربوط می‌شود.

اما بحث دیگری که به معرفت‌شناسی اخلاقی مربوط می‌شود این است که صدق احکام اخلاقی از کجا معلوم می‌شود؛ مثلاً از کجا معلوم که فلان حکم اخلاقی صادق است. این قبیل مباحث مربوط می‌شود به معرفت‌شناسی اخلاقی که قسمت دیگری از اخلاق تحلیلی است.

۳-۱-۳-۲) وجودشناسی اخلاق (Moral ontology): در این قسمت، بحث بر سر این است که آیا واقعیت‌های اخلاقی، در عالم وجود دارند یا این واقعیت‌ها را ما پدید می‌آوریم. آیا این واقعیت‌های اخلاقی وجود دارند و ما فقط آنها را کشف می‌کنیم یا نه، اصلاً این واقعیت‌های اخلاقی وجود ندارند و ما یک سلسله چیزهایی جعل می‌کنیم و خودمان آنها را به وجود می‌آوریم؛ (مثلاً از راه قرارداد). در واقع بحث بر سر این است که آیا واقعیت‌های اخلاقی امور مجعوله‌اند یا امور مکشوفه؟ یعنی واقعاً یک نوع خوبی مثلاً در راستگویی هست؛ چه ما باخبر باشیم، چه باخبر نباشیم و این خوبی را ما کشف می‌کنیم و در قالب یک گزاره بیان می‌کنیم: گزاره «راستگویی خوب است» یا نه، ما انسان‌ها مثلاً با هم قرارداد بسته‌ایم که بیاییم از این به بعد راستگویی را خوب تلقی کنیم و یا از این نوع. این بحثی است در وجودشناسی اخلاقی^۷ و البته تمامی این علوم که ذکر کردیم جزو فلسفه اخلاق هستند.

۳) در باب ارتباط «روانشناسی و ادبیات» می‌توان گفت که آدمی از بدو خلقت تاکنون گرفتار مسائل اخلاقی و مشکلات روانی بوده است؛ اما روان‌شناسی به عنوان یک علم متمایز و مستقل تنها در نیمه دوم قرن نوزدهم (۱۸۷۹) تحقق یافت و تا آن زمان قلمرو علم روانشناسی کاملاً مشخص و جدا نشده بود. نکته سؤال‌برانگیز این که،

با وجود قدمت مسائل روانی و اخلاقی آدمی از یک سو و تازگی علم روانشناسی از سوی دیگر، در غیاب این علم در طول تاریخ، چه علمی جوابگوی نیازهای روانی انسان و مشکلات اخلاقی او بوده و این کمبود چگونه جبران می‌شده است؟ بدون شک پاسخ این است: «به وسیله الهیات و ادبیات» و به جرأت می‌توان گفت نخستین و بزرگ‌ترین روان‌درمانگران بشر، پیامبران و پیشوایان مذهبی بوده‌اند که سعی در آموختن مسائل اخلاقی داشته‌اند.

یقیناً مسائل اخلاقی از زمرهٔ اموری نبوده‌اند که آدمی بتواند بدون مایه گرفتن از مرجع عالی مذهب و صرفاً با تکیه بر مکاتب انسانی آنها را کشف کند و صد البته که ادبیات با زیرساخت دین به خدمت تعالی اخلاق آمده است. از تعاریف مربوط به واژهٔ ادب نیز همین مفهوم برمی‌آید که آن را «مجموعه فضایل اخلاقی دانسته‌اند که یک فرد را شایستهٔ تحسین می‌کند».

۴) روان‌شناسی اخلاق، شاخه‌ای از روان‌شناسی است؛ ولی آن شاخه‌ای که با اخلاق ارتباط پیدا می‌کند. در واقع روان‌شناسی اخلاق به آن دسته از مباحث روان‌شناختی می‌پردازد که می‌خواهند یک فضیلت اخلاقی را راسخ کنند یا یک رذیلت اخلاقی را ریشه‌کن^۱. (مثلاً فرض کنید در نظام اخلاقی‌تان شما تصمیم می‌گیرید که جعلی باشید یا کشفی؛ یعنی این که حسد بد است؛ حال بحث بر سر این است که اگر حسد بد است ولی در من راسخ شد، چگونه می‌توانم این حسد را ریشه‌کن کنم. این راه‌کار مربوط می‌شود به روان‌شناسی اخلاق).

۵) از جمله موضوعات مطرح در آثار سعدی پذیرش «روانشناسی حقیقت خویشتن پذیری» است. در جهان هیچ ارزشی والاتر از حق نیست. در واقع می‌توان گفت که تنها چیزی که در جهان وجود دارد حق و حقیقت است و غیر از آن چیزی نیست.

رسالت همه ادیان و مکاتب اصیل در طول تاریخ و نیز هدف بسیاری از دانشمندان و فلاسفه، و غرض از پژوهش‌های علمی کشف بوده و لاغیر؛ و اگر نکتهٔ مذکور مورد

قبول ما باشد پس در محدوده روان‌شناسی، برخورداری از سلامت روان، زندگی موفقیت‌آمیز و رستگاری اخلاقی تنها در سایه احترام برای حقیقت موجودیت خویش، یعنی خویشتن‌پذیری یا قبول نفس ممکن است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۱۴۱).

اگر انسان خویشتن‌پذیر نباشد ممکن است در حین آن که سعی در پنهان کردن واقعیت از دیگران دارد، از این طریق خود را نیز گول بزند و دچار فریب نفس شود و تا آنجا پیش رود که حتی از صفات مثبت و فضایل اخلاقی خود نیز غافل شود.

بنابراین یکی از اهداف معلم در روان‌درمانی مؤثر، آشتی دادن انسان با خویشتن و بازگشت به خود واقعی و پرهیز از حقیقت‌گریزی و آموزش حقیقت‌گرایی است؛ زیرا حقیقت، حقیقت است و با انکار آن نمی‌توان آن را تغییر داد و از آن گریخت (همان: ۱۴۳).

اما خویشتن‌پذیری، یعنی نگاهی واقع‌بینانه به خود و رؤیت آدمی خویشتن را به همان صورتی که هست بدون هرگونه قضاوت و انتقاد؛ یعنی یک شاهد و ناظر عینی به خویشتن.

از دیدگاه عرفانی، خویشتن‌پذیری عبارت است از عملکرد در سطح «طرح بزرگ الهی»؛ یعنی تماس با هر آنچه خداوند در خلقت هر فرد به ودیعت گذاشته که ویژه خود اوست؛ یعنی ارتباط با استعدادهای بالقوه ویژه هر فرد و شکوفایی آنها (همان: ۱۴۴).

و اینگونه است که سعدی به اهمیت خویشتن‌پذیری توجه کرده و در آثار خود به آن اشاره کرده است. از جمله حکایت «قطره باران و دریا»ست که قطره بارانی از ابر می‌چکد و با دیدن عظمت دریا خود را ناچیز می‌بیند. اگر مفاد این شعر را از دیدگاه عرفانی بنگریم عظمت دریا یک طرح بزرگ الهی برای دریاست. اما قطره باران هم در طرح بزرگ الهی خود دریایی در درون خویشتن است و در نگاهی هم دریا و هم قطره باران هر دو با توجه به مناسباتی، دریایی در وجود خویش هستند؛ لذا این تمثیل نیز می‌تواند تأکیدی بر خویشتن‌پذیری باشد (همان: ۱۴۵).

۶) این که می‌گوییم سعدی شاعر اخلاق است، منظور این نیست که او صرفاً علاقه

و توجه به اخلاق دارد و بر اثر این علاقه و توجه شاعر اخلاق شده است؛ بلکه، سعدی، شاعری است که تعلیم اخلاق می‌دهد. تعلیم‌دهنده اخلاق به معنی دقیق کلمه، یعنی مصنفی است که رسوم، عادات، افعال و خلیقات افراد جامعه خود را مطالعه می‌کند و از همه مشاهدات و مطالعات، ناگزیر برخی اندیشه‌های عمومی را به دست می‌دهد و این اخلاق، بیش از هر چیز جنبه عملی دارد و البته باید همین جنبه عملی اخلاق را در «انسان» برگرفته از آثار سعدی در نظر گرفت:

الف) انسان اجتماعی: ارزش اخلاق اجتماعی سعدی چیست؟ سعدی به جای آن که تفرد خطرناکی را توصیه کند، آدمی را در جمع هموعانش مورد نظر قرار می‌دهد. اجتماع در چشم او مانند موجودی است که همیشه در حال «شدن» است و به این سبب سعدی نسبت به روزگار خود پیشرفته‌تر می‌نماید (ماسه، ۱۳۶۴: ۲۰۵).

ب) انسان عاقل: دل هرگز نمی‌میرد به شرط آن که تمامی آن به روح انسانی معطوف نشود و البته از موهبت عقل نیز برای تنظیم احساسات استفاده کند؛ چراکه سعدی شرافت انسان را بر پایه عقل برقرار می‌داند. عقل به سعدی این امکان را می‌دهد که خط مشی لازم را به شخص درستکار و پاکدامن ارائه دهد (همان: ۲۱۶).

کسی سیرت آدمی گوش کرد
که اول سگ نفس خاموش کرد
(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۹۳)

ج) انسان متدین: سعدی، همچون سایر موارد می‌کوشد بیش از هر چیز نسبت به اندیشه‌های دینی نصیحت کند. در اندیشه او اخلاق و تعلیم دینی، از تصوف مهم‌تر است. چنین می‌نماید که سعدی زندگی دینی را همراه و مکمل زندگی اجتماعی می‌شمارد. سعدی، نه تنها فنا فی‌الله را به شیوه صوفیان واقعی توصیه نمی‌کند بلکه می‌کوشد انگیزه فعالیت در زندگی را در اسلام پیدا کند.

بر روی هم چنانچه بخواهیم تفکیکی قائل شویم، باید بگوییم که اخلاق دینی سعدی مانند اخلاق اجتماعی او اصولاً عملی است. سعدی، عرفان را فقط برای

معنویت بخشیدن به اندیشه‌های اخلاقی، که تجربه‌اش به او تلقین کرده است، به کار می‌برد. وی عرفان را به عنوان غایت مطلوب در نظر نمی‌گیرد بلکه به آن به صورت وسیله تکمیل فضایل اخلاقی می‌نگرد (ماسه، ۱۳۶۴: ۲۲۴ و ۲۲۸).

بنابراین شاعر اخلاق کسی است که در شعر او یا با شعر او ساحت اخلاقی وجود بشر ظاهر و متحقق می‌شود؛ چراکه وجود بشر سه ساحت دارد: ۱- ساحت امیال و اهوا و احساسات. ۲- ساحت اخلاق ۳- ساحت مهر و معرفت و عشق و محبت الهی و البته در همه ما این هر سه ساحت هست و قوام جامعه در ظاهر بر ساحت دوم استوار است.^۹

با وجود این، سعدی با شعرش ما را به عالم صفای وحدت و فعل می‌برد و در گفته‌اش این وحدت متحقق می‌شود و به این معنی شاعر اخلاق است. و البته شاعر اخلاق عملی؛ چراکه طرز رفتار در زندگی را به مردم می‌آموزد.

(۷) سعدی، بی آن که عنوان حکیم یا فیلسوف را به خود نسبت دهد، حکمت خود را تعلیم می‌دهد. حکمت او هم شامل جست‌جوی جواب برای سؤال‌هایی نیست که طی قرن‌ها بی‌جواب مانده است. بحث در باب ماهیت وجود، بحث درباره توالی و غایات سلسله علت و معلول و بحث در باب ارتباط حدوث و قدم را، شیخ به اهل مدرسه و امی گذاشت و خود بیشتر به انسان و سرنوشت او، و این که اخلاق و تربیت را چگونه می‌توان وسیله رسیدن انسان به سعادت دنیوی ساخت، می‌اندیشید.

سعدی دنیا و عصر را گمراه و بیمار و محتاج هدایت و تربیت یافت و پنداشت تا وقتی نیازش به رفع ظلم و تبعیض و توهم باقی است حکمت راستین، جز به آنچه تعلق به تربیت و اخلاق دارد، به کار دیگری نباید پردازد. عشق هم که جانمایه شعر است اگر وسیله‌ای برای تربیت و اخلاق تلقی نشود متضمن کمال نخواهد بود.

حکمت سعدی که حاصل تأمل شخصی او در اخلاق و تربیت است، در مواعظ و حکایات و تمثیلات او پراکنده است و بین اجزای آن تسلسل منطقی تام نیست؛ اما با تأمل در مجموعه اقوالش در این ابواب می‌توان نظام منسجم و به هم پیوسته حکمت عملی

را از ترکیب و تنظیم اجزای آن استخراج کرد. حکمتی عملی به زبان شاعرانه که لاجرم، احساس هم به اندازه عقل در تکوین آن تأثیر دارد (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۶).

۸) تصور سعدی از جامعه آرمانی و کمال مطلوب بر پایه اخلاق و سیرت اسلامی است. جامعه مورد نظر سعدی ترکیبی از مذهب معنوی و مذهب عملی است. افراط‌گرایی، خلاف قانون اخلاقی کامل اسلام است. هرگاه که یک ارزش اخلاقی فردی را برمی‌گزینیم یا به یک قانون اخلاقی جمعی دل می‌دهیم، همواره باید از اعتدال پیروی کنیم. سعدی تأکید می‌کند که حتی در فضایل نیز شخص باید راه اعتدال را، که اسلام نیز از آن دفاع کرده است، بپوید.

فضایل عمده‌ای که به وسیله سعدی توصیف شده در «بوستان» و «گلستان» با شیوه‌های تازه‌تری بیان شده است. حال این فضایل اساسی، که بر همه حیات آدمی تسلط دارد، چارچوب اخلاق اسلامی را تشکیل می‌دهد که هیئت اجتماعی بر آن مبتنی است. ممکن است که این فضایل کاملاً اصیل نباشند؛ یعنی بتوان ریشه آنها را در ادیان و نظام‌های اخلاقی دیگر نیز پیدا کرد؛ اما در مورد اسلام، تازگی آنها در امتزاج کامل آنهاست و همین است که جامعه را کمال مطلوب می‌سازد.^{۱۰}

و البته به اعتقاد سعدی، اصل انسانیت نیز وجود دارد که مربوط است به رعایت حال مردم و حرمت ایشان؛ و همین لطیفه اخلاقی است که در نظر سعدی متضمن سلامت روحی و روانی افراد است و در نتیجه موجب سعادت دنیا و آخرت همگان^{۱۱}.

۹) اخلاق و تربیت اخلاقی افراد جامعه، محور اندیشه و سخن سعدی است؛ چراکه سعدی به واسطه نفوذ کلامش در اذهان، و تأثیری که در زمینه‌های فکری و اخلاقی و رفتار مردمان داشته است، می‌تواند متنفذترین مربی و معلم اخلاق عملی در میان همه فارسی‌زبانان باشد. البته ناگفته نماند که یکی از جنبه‌های فرهنگ هر قومی تربیت و اخلاقیات مربوط به آن قوم است؛ به همین دلیل کلام سعدی در بارور کردن فرهنگ افراد جامعه تأثیر به‌سزایی دارد (آذر، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

در مورد تربیت، «حوزه امور عقلانی» قابل توجه است. اگر خرد در افراد جامعه تقویت شود و آگاهی‌های عقلانی افزایش یابد، فرد خود را در جامعه می‌شناسد و به وظایف فردی در ارتباط با جامعه، به طور صحیح، عمل می‌کند.

در مورد تربیت عقل و تقویت خرد نیز افکار سعدی قابل توجه است:

وگر چل ساله با عقل و ادب نیست به تحقیقش نشاید آدمی خواند
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۴)

سعدی معتقد است که انسان‌ها همه مستعدند و می‌توانند در جهت تربیت خوب و هنجار رشد کنند و یا در مسیر فساد و معاصی قرار گیرند (آذر، ۱۳۷۵: ۱۰۵-۱۰۷) و البته تأثیر محیط و توارث را در تربیت بی‌علت نمی‌داند:

۹-۱) سعدی به حدی برای محیط مناسب تربیت، اهمیت قائل است که تأکید دارد که اگر محیط سالم و متناسب فراهم شود، بعید نیست که هویت عوض شود.

جامه کعبه را که می‌بوسند او نه از کرم پيله نامی شد
با عزیزی نشست روزی چند لاجرم همچون او گرامی شد
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳)

خلاصه این که اعتقاد سعدی بر این است که اگر پاک‌سیرتان را در محیط مناسب و مفسدان را در محیط سالم قرار دهند، تغییر سیرت می‌دهند و تحت تأثیر محیط تربیتی خود قرار می‌گیرند. در واقع این محیط تربیتی است که انسان را آن طوری که بخواهد، پرورش می‌دهد.

۹-۲) سعدی تأثیر توارث و استعداد ذاتی را در تربیت چنان مهم می‌داند که جنس ناقابل را تربیت‌پذیر نمی‌داند.

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد
(همان: ۱۳۹)

سعدی به عنوان معلم اخلاق، که هدفش تربیت انسان متخلّق به اخلاق نکوست، فرزندان ناهموار و نامتعادل را، که محیط در آنها اثر گذاشته و یا در مقابل محیط مناسب مقاومت می‌کنند، از مار گزنده بدتر می‌داند^{۱۲}:

زنان باردار ای مرد هشیار اگر وقت ولادت مار زاینند
از آن بهتر به نزدیک خردمند که فرزندان ناهموار زاینند
(همان: ۱۴۴)

بنابراین هدف سعدی در تربیت اخلاق، پروردن افراد با ایمان و متکی به نفس است که برای خود و خانواده خود و جامعه خود مفید باشند. به همین خاطر توصیه می‌کند که در دوست‌یابی و معاشرت باید جانب احتیاط و تعقل را گرفت و از مخالفت با ناهلان پرهیز کرد:

طلب کردم ز دانایی یکی پند مرا فرمود با نادان مپونند
(همان: ۱۷)

البته سعدی، در کار تعلیم و تربیت کودکان یا جوانان یا گروه خاصی نیست. بلکه او تلاش می‌کند تا رایحه تربیت را در جامعه نشر دهد و چون مشکل جامعه را دریافته است، بر وفق نیاز آن سخن می‌گوید. این است که تفکر خود را در جامعه به طور غیرمستقیم با موضوعات مختلفی در قالب لطیفه و حکایت تزریق می‌کند.

از ویژگی‌های سعدی در حکایت‌پردازی، توجه دقیق به درون انسان است. او از دریچه روان‌شناسی همه چیز را می‌نگرد، تحلیل می‌کند و حاصلش را ارائه می‌دهد. و البته که در این باب (تربیت اخلاق) سعدی بیش از همه به زن و رفتار زنان توجه دارد؛ یکی به دلیل این است که زن تربیت فرزندان را به عهده دارد و دیگر این که ناسازگاری و عدم تمکین او، مشکلات و ناهنجاری به بار می‌آورد و از همه مهم‌تر موقعیت اجتماعی زن است؛ چراکه زن محور خانواده است و خانواده یک جامعه کوچک است. اگر این جامعه کوچک اصلاح شود بازتاب آن در قالب یک جامعه بزرگ‌تر تأثیر مثبت خواهد

گذاشت. در حقیقت سعدی سعی دارد جامعه آرمانی خود را از بنیاد و اصل تربیت کند. این است که از خانواده شروع می‌کند (آذر، ۱۳۷۵: ۲۲۴ و ۲۲۷).

البته سعدی نیز در مورد تربیت مذهبی و آن هم در قالب شریعت کوتاهی نکرده است. خلاصه سیر فکری سعدی در تعلیم و تربیت را می‌توان به این شرح بیان کرد: الف) تربیت اخلاقی باید از کودکی در سطح خانواده شروع شود و بر والدین واجب است که اسباب رفاه فرزندشان را فراهم آورند:

هر که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

و یا:

پسر را نکودار و راحت رسان که چشمش نباشد به دست کسان

(همان: ۳۱۳)

ب) کودک را به دست آموزگار بسپارند تا به تعلیم و تربیت او همت گمارد: وان طفل کاو جور آموزگار نبیند جفا بیند از روزگار

(همان: ۴۵)

ج) چون به بلوغ فکری رسید خدمت پیر طریقت کند تا در تربیت کامل شود: «داروی طریقت از پیر طریقت بستان».

د) از خردی تا بزرگی از معاشرت ناجنس احتراز کند:

گر نشیند فرشته‌ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو

(همان: ۱۶۳)

۱۰) گرچه ارزش‌های اخلاقی موجود در آثار سعدی فی نفسه زیبا هستند، ولی ارزش هنری این آثار نیز انکارناپذیرند.

از مطالعه در آثار سعدی چنین برمی‌آید که او از عشق و عرفان، فلسفه و تعالیم دینی و اخلاقی در مجاورت عناصر زیبایی، معجون خوشگوار فرامی‌ساخته که به مذاق

همه خوش می‌آید؛ چراکه اساس و مبنای روایات و حکایات سعدی، تجربیاتی است که با واقعیت‌های زندگی انطباق دارد.

سعدی ژرف‌نگری است که از بحر فکرت خود دُرهای گرانبها را با مهارت خاص و با هنرمندی تمام و لحن شیوا متجلی می‌سازد که انسان گذشته و امروز، نمونه آن را در زندگی خود تجربه می‌کند. یکی از عوامل جذابیت این حکایت‌ها در نزد فارسی‌زبانان و کشورهای برون‌مرزی، همانا عینی بودن این حکایات است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل جهانی شدن آثار سعدی، همین وسعت نظر و تجربیات وسیع این هنرمند فصیح باشد. سفرهای متعدد و هم‌نشینی و معاشرت با گروه‌ها و آدم‌های مختلف از اصناف گوناگون، سعدی را با ماجراها و داستان‌های واقعی و ذهنی فراوانی آشنا می‌کند که هیچ یک به محدوده و زمانه‌ای خاص مقید نشده‌اند و همین ویژگی آثار سعدی است که او را بیش از آن که محدود به مکان و زمان سازد، وسعتی فرا زمانی و فرا مکانی می‌بخشد.^{۱۳}

(۱۱) «بوستان» یا «سعدی‌نامه»، در واقع اولین اثر هنری سعدی است که عالی‌ترین آثار خامه توانای سعدی و یکی از شاهکارهای بی‌رقیب و شاید کامل‌ترین منظومه‌های اخلاقی و مشهور زبان و شعر فارسی است. سرودن این اثر در سال ۶۵۵ هـ ق و با موضوع اخلاق، تربیت، سیاست و اجتماعیات است که در ده باب (عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، ذکر، تربیت، شکر، توبه، مناجات و ختم کتاب) پرداخته شده است و البته در قالب مثنوی و به بحر متقارب.

منظومه «بوستان» که زاده خیال و جهان آرمانی و مطلوب سعدی است، آکنده از نیکی و پاکی و ایمان و صفاست؛ چراکه سعدی انسان را آنگونه که باید باشد به مدینه فاضله و آرمان شهری از اخلاق و فضیلت رهبری می‌کند.

سعدی در «بوستان»، تجربیات و اندیشه‌های خود را هنرمندانه و استوار با زبان بسیار شیوا و روان و با بیانی متفکرانه مطرح می‌کند و به نشر فضایل روحانی و اندیشه‌های اجتماعی می‌پردازد.

سعیدی در ابواب ده گانه «بوستان»، سیمای یک انسان نمونه آرمانی را ترسیم می‌کند و انسان‌ها را به سوی صلاح و سداد رهبری می‌کند و به شایسته‌ها فرامی‌خواند و از ناشایسته‌ها به دور می‌دارد و باید گفت که سعیدی در این زمینه، شعر اخلاقی را به کمال رسانده است (ریپکا، ۱۳۶۹: ۶۷)؛ چراکه قصد سراینده، تعلیم و آموزش است؛ خواه آموزش اخلاق، سیاست، مذهب یا فنون و علوم و آیین‌ها. سعیدی از همان باب اول «بوستان» و از نخستین حکایت، عدالت و مردمی را اساس آدمیت و مملکت‌داری می‌داند. وی در «بوستان» به طور مطلق نصیحت نمی‌کند؛ چراکه بیان مبادی اخلاق به طور مجرد، یعنی خوبی و بدی صفاتی را قطع نظر از نتایج آنی و طبیعی آن گفتن، چندان مؤثر نمی‌داند؛ به همین دلیل در هدایت مردم، به خوبی به آنها نشان می‌دهد که خیر و مصلحت خود آنها در خوبی کردن است. همانگونه که از زبان هرمز به نوشیروان می‌گوید: «در مراعات حال دهقان، تو رعایت خود می‌کنی و به خویشتن سود می‌رسانی؛ زیرا مزدور خوشدل بهتر و بیشتر کار می‌کند و تو از نتیجه کار او بهره‌مند می‌شوی» (دشتی، ۱۳۳۸: ۳۰۵ و ۳۰۸).

به همین منظور، سعیدی افکار عالی اخلاقی را، به صورت قصه بیان کرده و در هر قصه غرض خاصی را دنبال کرده است. در واقع یکی از امتیازات «بوستان» سعیدی، نتیجه‌گیری هنری اخلاقی اوست که در پایان حکایت‌ها و تمثیلات، جلوه‌گر است؛ چراکه سعیدی، برای افزایش تأثیر کلام خویش، داستان‌های اخلاقی را در لباسی از هنر به جلوه می‌آورد و با پایانی شایسته، نتیجه‌نهایی را به شیوایی می‌آراید (حسن لی، ۱۳۸۱: ۳۶).

اخلاق و تربیتی که سعیدی آن را مایه تحول و اصلاح احوال اجتماعی می‌داند، هم ناظر به احوال حیات است، هم به ماورای حیات؛ که به عقیده وی اعتقاد بدان منشأ هرگونه کمال اخلاقی است. بدون شک مأخذ اخلاقی که او در «بوستان» تعلیم می‌دهد، تجربه‌های شخصی، مخصوصاً تأمل در احوال طبقات و جوامع مختلف در دنیای خارج است. دنیای خارج، که طی سال‌ها به او فرصت تأمل در فلسفه حیات آموخته بود.

قدرت بیان سعدی در «بوستان»، که از جدّ به هزل و از آرمان به واقعیت می‌گراید، تعلیم اخلاقی او را، شاید به رغم میل خاطر شخصی او به نوعی فلسفه البته فلسفه اخلاقی تبدیل می‌کند و در تقریر آن، تمثیل جای برهان را می‌گیرد و تعلیم شیخ را به نحو بی‌مانندی موافق با فهم و ذوق عامه و در عین حال هماهنگ با آرمان‌های والای اخلاقی نشان می‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۷).

۱۲) یکی دیگر از آثار بارزش سعدی، «گلستان» است که حقیقتاً با نظم آن برابری می‌کند و پیش از او این گونه نثر استادانه مسجع مسبوق به سابقه نبوده است. این کتاب که در سال ۶۵۶ هـ ق در هشت باب تدوین شده، دارای نکات نغز اجتماعی، اخلاقی و تربیتی است و این مزایاست که «گلستان» را سرحلقه ادبیات جهان قرار می‌دهد. «گلستان»، کتابی است اخلاقی و سراسر پند و موعظه و پر است از حکمت و نشان دادن راه و رسم زندگی؛ که علاوه بر حکایت‌های گوناگون، وضع اجتماعی ایران و طرز فکر و آداب جاریه را نشان می‌دهد (دشتی، ۱۳۳۸: ۲۴۷).

در واقع «گلستان»، کتابی است شبیه به یک جُنگ ادبی، که همه گونه سخن در آن یافت می‌شود؛ از مزاح، جدّ، امور اجتماع، اخلاق و تربیت، سیاست، رویدادهای خیالی گرفته تا نصیحت و موعظه و عشق و امثال آن. «گلستان»، کتابی است در حجم متوسط و در مقام مجموعه‌ای از حکایت‌های اخلاقی، شعرهای حکمی و اندرزها، که اصولاً محور اصلی حکایت‌های سعدی در «گلستان» «تربیت اجتماعی» افراد برای رسیدن به یک جامعه آرمانی و مسالمت‌آمیز است؛ به گونه‌ای که حق دین ادا شود. در حقیقت «گلستان» یک ساختار اجتماعی مناسب را دنبال می‌کند؛ نحوه برخورد فرد با اجتماع، فرد در مقابل خداوند، خلق در ارتباط با دین و فرد با فرد به انحای مختلف بیان می‌شود.

اندیشه‌های اجتماعی سعدی در «گلستان» پیرامون مواردی از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی، دور می‌زند. در واقع مواد خامی که سعدی آنها را به گونه حکایت یا در قالب نظم درآورده، حاصل جهان‌بینی اوست

(آذر، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰)؛ چراکه سعدی در «گلستان»، سیمای خردمند دنیا دیده‌ای را دارد که در فکر سلامت جامعه است و می‌خواهد مردم را به شاهراه صلاح و حسن اخلاق راهنمون شود.

«گلستان» سعدی دنیایی، یا دست کم تصویری درست و زنده از دنیاست. سعدی در این کتاب، انسان را با دنیای او و با همه معایب و محاسن و با تمام تضادها و تناقض‌هایی که در وجود او هست، تصویر می‌کند (دشتی، ۱۳۳۸: ۲۶۶-۲۶۷).

بنابراین، «گلستان» کتابی است در آموزش و پرورش و هدف اغلب حکایات و امثال آن ادب و تربیت و تهذیب نفس است؛ چنان که از دیباچه کتاب نیز برمی‌آید قصد شیخ تهذیب اخلاق است و از هنرهای استاد آن که حقایق را بدون ورود به استدلال و طول مقال، از راه تمثیل با عباراتی بس شیرین و جزیل بیان می‌کند؛ مثلاً برای این که لزوم نظام را در امور معیشت گوشزد کند، چنین می‌گوید:

چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن که می‌خوانند ملاحان سرودی
اگر باران به کوهستان نیارد به سالی دجله گردد خشک رودی
(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

از قسمت‌های لطیف «گلستان» آنست که سعدی با روح عرفان و توجه به معنی و مرکز جهان، چشم را باز و فکر را بلندپرواز می‌کند، نظر جامع و رأی محیط او حقایق را درمی‌یابد، از اوج وحدت ندا می‌کند و بشر را که مانند امروز گرفتار تفرقه است اینگونه به یگانگی و همداستانی می‌خواند (ریپکا، ۱۳۷۰: ۴۳۱-۴۳۳).

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
(سعدی، ۱۳۸۳: ۴۰)

(۱۳) گرچه اوج هنرمندی و اعتلای ذوق سعدی در غزلیات او متجلی است و غزلیات وی دنیایی است رنگارنگ و پر رمز و راز از جلوه‌های عشق، که با شور و

جاذبیتی فوق‌العاده و در عین حال با شیوایی و فصاحتی کم نظیر بیان شده است ولی رویکردهای تعلیمی در غزلیاتش نسبت به آثار دیگر کمرنگ‌تر می‌شود؛ چراکه آشکارترین رموز عاشقی و معیارهای زیباپسندانه در فضای سرشار از عاطفه و احساس (در غزلیات) مشاهده می‌شود.

در کل، غزلیات سعدی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: ۱- غزلیات عارفانه ۲- غزلیات عاشقانه ۳- غزلیات غنایی و پندآموز^{۱۴}.

نتیجه‌گیری:

آنچه از تحقیق حاضر برمی‌آید این است که سعدی معلم اخلاق و تربیت، حکمتی بر مبنای نوع دوستی، ترویج انسانیت و اصل عدالت در جهان بنیان نهاده است؛ فطرت مداراپسند، طبیعت آرام و مستقر، طبع معتدل و سازشگر و مایل به انتظام، صلح‌جو و روح منصف وی، حکمت معتدلی را به وجود آورده است.

کلیت و جامعیت این اخلاق، که از روح انسان‌دوست و واقع‌بین سعدی مایه گرفته، نام او را پرآوازه کرده است و همین تعالیم اخلاقی اوست که انگیزه‌ای جز بشردوستی و حیثیت و شرف انسانی ندارد. نزد وی، اخلاق وسیله‌ای است که انسان را به کمال آدمیت می‌رساند و وجود او را با رشتهٔ محبت به سراسر کائنات می‌پیوندد.

همین هدف اخلاقی در بحث‌های عاشقانهٔ آثار او نیز وجود دارد و مفهوم عشق در نگاه او بر اخلاق و تقوا مبتنی است.

در جهان‌بینی سعدی، وجود دوگانه‌ای دیده می‌شود که به هیچ وجه دچار تعارض و تضاد نمی‌شود؛ چراکه در درون او یک شاعر، که دنیا را از دریچهٔ عشق می‌نگرد و یک معلم اخلاق، که انسان را در مسیر تکامل اخلاقی هدایت می‌کند، هم‌خانه است. سعدی، معلم اخلاقی است که در اعماق وجودش یک حس عاشقانه نیز وجود دارد. او حکیمی است که منادی اخوت انسانی و مبشر عدالت اجتماعی است و این هر دو را لازمهٔ

درک درست از مفهوم آدمیت می‌داند.

در کنار تمامی این موارد، سعدی، نویسنده و شاعری است با اطلاع، و جهان‌اندیده و گرم و سرد روزگار چشیده. وی همه تجاربی را که در زندگانی خود اندوخته است در گفتار خود و برای صلاح کار هم‌نوعان بازگو می‌کند تا از این راه در هدایت آنان به راه راست موفق‌تر باشد.

سعدی سخن گرم و لطیف خود را در نظم و نثر اخلاقی و تربیتی خویش همراه با امثال و حکایات دلپذیر بیان می‌کند؛ چراکه وی این نیاز را احساس می‌کند که به مردم پندهایی عملی بدهد و البته آرزوی وی خوشبختی انسان در جهان است. از حیث کمیت طرح مسائل اخلاقی و تربیتی «گلستان» و «بوستان» در نقد طولی بسیار قابل توجهند و این امر در «غزلیات» سعدی، همان گونه که ماهیت غزل ایجاب می‌کند، کم‌رنگ می‌شود.

حواشی و تعلیقات

۱- بحران اخلاق و معنویت، برگرفته از سایت: <http://malekiyan.blogfa.com>.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- بحران اخلاق و معنویت، برگرفته از سایت: <http://malekiyan.blogfa.com>.

۹- برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «سعدی شاعر اخلاق» از دکتر رضا داوری؛ به نقل از

ذکر جمیل سعدی، ج ۲، ص ۱۸.

۱۰- برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «شیخ سعدی و تصور او از یک جامعه آرمانی (مدینه فاضله)» از پرفسور نورالحسن انصاری (از کشور هند)؛ به نقل از ذکر جمیل سعدی، ج ۱، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۱۱- برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «سعدی و فرهنگ مردم»؛ از دکتر محمدمهدی ناصح؛ به نقل از ذکر جمیل سعدی، ج ۳، ص ۲۴۹.

۱۲- برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «تأثیر تربیت از دیدگاه سعدی» از دکتر محمدکریم آزادی؛ به نقل از ذکر جمیل سعدی، ج ۱، صص ۴۷ - ۴۴.

۱۳- برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «شعر و نثر سعدی، ساده و جهان شمول»، در سایت:

Sadi-pl.php.htm

۱۴- برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «سعدی درخت پر بار از بوستان معرفت» از سمیع رفیع، در سایت: <http://farda.org/articles>.

منابع:

- ۱- آذر، امیراسماعیل. (۱۳۷۵). سعدی‌شناسی، تهران: میترا.
- ۲- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۱). شیرین تر از قند، تهران: اهل قلم.
- ۳- دشتی، علی. (۱۳۳۸). قلمرو سعدی، تهران: کیهان.
- ۴- رضوی بهابادی، علی و حسین حسن‌پور آلاشتی. (۱۳۷۴). فرهنگ زبان فارسی، بهاباد: مهردانش.
- ۵- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). حدیث خوش سعدی، تهران: سخن.
- ۶- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۳). کلیات، تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۷- ماسه، هانری. (۱۳۶۴). تحقیق درباره سعدی، غلامحسین یوسفی و محمد حسن مهدوی اردبیلی، تهران: توس.

- ۸- هاشمی، جمال. (۱۳۷۸). *سعدی و روانشناسی نوین*، تهران: انتشار.
- ۹- ریپکا، یان. (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: کوتمبرگ و جاویدان خرد.
- ۱۰- ----- .(۱۳۶۹). *ذکر جمیل سعدی*، کمیسیون ملی یونسکو - ایران، با همکاری اداره کل مراکز و روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

References:

- 1) Azar, Amir Esmaeil . (1996/1375H). Saadi Shenasi, Tehran: Mitra.
- 2) Hassan lee, Kavous. (2002/1381H). Shirintar az Gand, Tehran: Ahle Ghalam.
- 3) Dashti, Ali. (1959/1338H). Ghalamro Saadi, Tehran Keyhan.
- 4) Razavi Behabadi, Ali va Hosseine Hassan pour Allashti. (1995/1374H). Farhange Zabane Farsi, Behabad Mehredanesh.
- 5) Zarinkoob, Abdol Hossein. (2000/ 1379H) . Hadise khoshe Saadi, Tehran: Sokhan.
- 6) Saadi , Moslehedin.(2004/1383H) . Golestan va Boostan, Edvard Rehatsk va J.M. Wikner, Tehran: Hermes.
- 7) Mase, Henry. (1958/1364H). Tahghigh dar bare Saadi, Gholam Hossein Yousofi va Mohammad Hassan Mahdavi Ardebili, Tehran, Tous.
- 8) Hashemi, Jamal. (1999/1378H). Saadi va Ravanshenasi Novin, Tehran: Enteshar.
- 9) Ripka, yan. (1991/ 1370H) Tarikhe Adabiyate Iran, Translated by Keykhosro Keshavarzi, Tehran: Gutenberg va Javidan Kherad.
- 10) ----- . (1990/1369H). Zekre Jamile Saadi. Unesco National Commission- Iran, with the association of the center offices of cultural relations of ministry of guidance.